

هم‌رئیس خودمان هستیم هم‌کارگر خودمان

خانواده شکوری با تکیه بر توان خود، کارخانوادگی را انتخاب کرده‌اند

گفتم تا هر جا بروی پشت هستم



سلطان کریمی مادر خانواده است. او حدود ۷۰ سال سن دارد و امسال برای دومین بار عازم مکه است. او که از قدیمی‌های منطقه فرخ‌دست روزهایی به یاد می‌آورد گل بیشتری در این روستا بود. آن موقع ما خیلی کار گل نمی‌کردیم تا اینکه پسر مهدی تصمیم گرفت وارد این کار شود. در کار جوشکاری ساختمان بود و چندباری افتاده بود. آخرین بار گفتم که دیگر نمی‌خواهم این کار را ادامه بدهی. آمد و گفت: مادر می‌خواهم گلاب‌گیری راه بیندازم. پشتم را می‌گیری؟ گفتم تا هر جا بروی پشت هستم. الان هم کار با تمام سختی‌ها می‌چرخد و خاطر من از پسر جمع است. البته که نمی‌گذارند من زیاد کار کنم ولی از بس ایستاده کار کرده‌ایم و بار سنگین جا کرده‌ایم همه دیسک کم‌داریم. کار ما بنشین و برخواست زیاد دارد ولی شکر خدا خوب است. پسر برای این کار خیلی زحمت کشیده چون ما گلاب‌گیری بلد نبودیم. سلطان بانو که ۶ دختر و ۳ پسر دارد حدود ۹ سال پیش دو مکه برای خودش و همسرش تهیه می‌کند تا راهی خانه خدا شوند ولی دچار مشکل ریه می‌شود و دکترها اجازه سفر به او نمی‌دهند تا اینکه امسال طلبیده می‌شود. می‌گوید: عمر شوهرم قدنداد که با هم برویم. ۳ سال پیش فوت کرد و حالا قرار است با پسر مهدی با هم مکه برویم. همه کارهای سفر را خودش کرده است. همه فکر مشکل ریه‌ام می‌کردند از یک بیماری باشد ولی از بس پای تنور بودم و پشم ریسته‌ام ریه‌ام خراب شده است. از قدیم اهل کار بودم. همه کارهای گاو و گوسفندها، پخت نان، پشم‌ریسی و بقیه کارهای خانه با خودم بود. ما از این اخلاق هانداشتیم که کارمان را برای بقیه بگذاریم. همه با خودمان بود.

بعضی چیزها را باید از دست‌ها
بفهمی، دست‌هایی مثل دست‌های
سلطان بانو که تا در دست می‌گیرم
دنیا بی از حرف از میان آن‌ها برایم
فاش می‌شود، حرف‌هایی که لابه‌لای
پینه‌های دست‌هایش نهفته است و
حاکمی از عمری تجربه است.

از مشهد تا اینجا راهی نیست. خلوت باشد یک ربع ساعت و اگر به شلوغی و ترافیک بخوری، در نهایت نیم‌ساعته اینجا بی. اینجا بی که به قمصر خراسان معروف شده است و چند سالی می‌شود که آوازه گلاب آن بین مردم پیچیده است.

مقصود ما «فرخ‌دست» است. قرار است به بهانه روز کارگر و فصل گل و گلاب پیش خانواده شکوری برویم. خانواده‌ای که همه با هم کمر همت بسته‌اند و زن و مرد پای کار هستند. کاری که از اولین ماه سال شروع می‌شود تا آخرین ماه‌های سال هم ادامه دارد. کاری که بنیه آن از مادر خانواده است و حالا دخترها و عروس‌ها هم پای آن آمده‌اند. به قول خودشان به جای کار برای دیگران، روی زمین‌های کشاورزی خودشان کار می‌کنند. هم رئیس خودشان هستند و هم کارگر خودشان.

در این خانه بزرگ سه خانواده در واحد‌های مجزا زندگی می‌کنند ولی همه با هم کار و چرخ زندگی را می‌چرخانند. سلطان کریمی، مادر خانواده، دو دخترش به نام‌های منصوره و زهرا، دو عروسش به نام‌های افسانه و کبری و دو پسرش به نام‌های اصغر و مهدی هستند. پدر آن‌ها سه سالی می‌شود که به رحمت خدا رفته و امسال تابستان سلطان بانو به همراه پسرش مهدی که در چرخاندن کارها نقش مهمی دارد عازم مکه هستند. آن‌ها هر سال جشن نذر گلاب برای امام رضا (ع) را در ایام گل محمدی برگزار می‌کنند و یک روز با حضور خدام بارگاه رضوی، هر چه گلاب تولید کنند به این آستان هدیه می‌دهند.

